

همراه با «مهدیار کارگر»، دانش آموز خاص محله فردوسی

یار مهربان دبستان شهادت

حسین برادران فر - قدمهدیار به دلیل بیماری خاصی که دارد، کوتاه تر از دوستانش است، صدایش کمی خش دارد و در دستانش ورمی عجیب دیده می شود؛ به همین خاطر هم کلاسی های مهدیار اولین بار او را به ما چنین معرفی کردند: «با این قد کوتاهش، از همه ما باهوش تر است.» مهدیار کارگر، یکی از بچه های دوست داشتنی، باهوش و مهربان دبستان شهادت است که نه تنها پدر در توصیف او از کلمه «بامرام» استفاده می کند که مدیر، معلم و دوستانش نیز بر این واژه تأکید می کنند؛ به همین دلیل شاید مهدیار یکی از بهترین گزینه های مصاحبه در روز هایی باشد که به نام دانش آموز، مزین شده است.



یک میلیون؛ هزینه ماهانه درمان

کارگر در ادامه با اشاره به هزینه سنگین داروها و مراقبت از مهدیار می گوید: «برای بهتر شدن وضعیت جسمانی مهدیار، او باید هفته ای دو روز در بیمارستان بستری شود. داروها و قرص هایی که هر روز مصرف می کند، ماهانه باید یک میلیون تومان هزینه درمانش کنم، اما با توجه به مخارج خانه و کارهای روزانه، یک سال ونیم است که نتوانسته ایم مهدیار را به بیمارستان ببریم و در حال حاضر فقط از همان داروها و قرص های تجویز شده قبلی استفاده می کنیم. تا چند سال قبل، بخشی از هزینه های درمان برعهده بیمه بهزیستی بود که آن هم بعد از مدتی قطع شد و حالا تمام هزینه های درمان برعهده خودم است. با افزایش حساسیت پوستی او به دلیل ناقص بودن روند درمان، عوارض بیماری مهدیار تشدید شده است.»

مهدیار اجتماعی و زرنگ

با وجود تمام مشکلات جسمی ای که هیچ گاه مهدیار را رها نمی کند، او پسری به غایت مهربان و با اخلاق است. پدر از مرام مهدیار در پرداخت قرض هایش می گوید: «گاهی که برای پرداخت قرض هایم به سوپر محله مراجعه می کردم، مغازه دار می گفت قرضی ندارید. مهدیار همه را پرداخت کرده است. بعد که می پرسیدم، متوجه می شدم مهدیار قلکش را شکسته و قرض های من را پرداخت کرده است.» مادر از تخصص فنی مهدیار می گوید: «او بسیار علاقه مند به تحقیق و مطالعه است. ساعت های زیادی را در اینترنت به جستجو درباره موضوعات مختلف می پردازد و اطلاعات عمومی اش را افزایش می دهد. مهدیار همیشه به دنبال خلاقیت های علمی است و در تعمیر وسایل برقی و خانگی استعداد خاصی دارد. کافی است متوجه شود وسیله ای خراب است، بلافاصله در اینترنت جستجو می کند و راه تعمیرش را یاد می گیرد.» مهر مهدیار عجیب در دل هم کلاسی هایش هم نشسته است، چنان که معلمش، حسن نغمه، می گوید: «اگر یک روز مهدیار غایب باشد، آن روز دیگر کلاس ما شوروخالی ندارد. به محض اینکه مهدیار وارد کلاس می شود، بچه هایی توجه به اینکه من در حال تدریس، شروع به احوال پرسی با او می کنند. مهدیار در یادگیری دروس هم استعداد بسیار خوبی دارد.» محمدی، مدیر دبستان شهادت، نیز در حالی که دبستان مهدیار را در دست گرفته است، می گوید: «مهدیار دانش آموز زرنگ و باهوشی است و سال گذشته موفق به دریافت لوح تقدیر از مدرسه شد. او در فعالیت های اجتماعی و دیگر مراسم صبحگاهی حضوری فعال دارد.»

از هر یک میلیون نفر یکی مهدیار می شود

مهدیار یازده ساله از همان بدو تولد با بیماری ناشناخته ای به دنیا می آید؛ بیماری ای که پزشکان تا پنج سال اول زندگی اش نمی توانند آن را تشخیص دهند. شاید از هر یک میلیون نفر یکی به بیماری مهدیار مبتلا باشد. پزشکان حدس می زنند دلیل این بیماری قرص های لاغری باشد که مادر مهدیار مصرف می کرده است، با این حال هنوز علت دقیق آن مشخص نیست. پدر مهدیار از حال او در بدو تولدش می گوید: «بعد از تولد مهدیار متوجه شدیم که یکی از دست ها و بخش هایی از بدنش متورم شده است. سیستم گوارشی و تنفسی اش هم دارای مشکلات شدیدی بود. گاهی فشار بیماری به حدی می رسید که مهدیار به کما می رفت. برای درمان و تشخیص بیماری او به پزشکان و متخصصان زیادی مراجعه کردیم. بخش زیادی از درمان نیز صرف ویزیت شد، اما هیچ کدام از پزشکان نتوانستند بیماری مهدیار را درمان کنند یا حتی تشخیص بدهند.»

تشخیص بیماری بعد از ۴ سال ونیم درمان

کارگر در ادامه می گوید: «مهدیار چهار سال ونیمه بود که سرانجام دکتر سیدعلی جعفری، فوق تخصص گوارش بیمارستان قائم (عج)، بعد از معاینه اش برای اولین بار بیماری او را تشخیص داد. دکتر جعفری گفت این بیماری بسیار نادر و کمیاب بر اثر کمبود مویرگ در بخش هایی از بدن و نرسیدن آلوئین به خون ایجاد می شود و در حال حاضر درمان قطعی ندارد و فقط می توان با مراقبت و مصرف دارو آن را کنترل کرد. بعد از تشخیص بیماری، مهدیار هفته ای دو روز در بیمارستان بستری می شد تا درمان های لازم بر روی او انجام شود. در همین زمان به دلیل افزایش مشکلات مالی و خانوادگی، مادر مهدیار ما را ترک کرد.»

از دواج و بازگشت دوباره به زندگی

کارگر در ادامه با اشاره به ازدواج مجدد و بهبود زندگی اش می گوید: «بعد از رفتن همسر، در کنار کار بیرون، مجبور بودم تمام کارهای خانه از پخت و پز، شستن لباس و مراقبت از مهدیار را انجام دهم. هر شب داروهایش را می دادم و کنارش می خوابیدم، تا اینکه سرانجام سال ۹۳ مجدداً ازدواج کردم. همسر جدیدم با درک موقعیت و بیماری مهدیار تاجایی که توانسته، با من همکاری کرده است و مهدیار را به اندازه فرزند خودش دوست دارد. با ورود او، زندگی ما سروسامان گرفت.»

می خواهیم وزیر امور خارجه شوم

مهدیار که از همان ابتدای صحبت، خنده از روی لبانش محو نمی شود، با ما از علایق و آرزوهایش می گوید و اینکه دوست ندارد کسی را برنجاند و سعی می کند همه از او راضی باشند. در همین چند دقیقه ای که با او صحبت می کنیم و از شغل آینده اش می پرسیم، سه بار تغییر شغل می دهد؛ اول می خواهد دندان پزشک شود. بعد تغییر عقیده می دهد و می خواهد وزیر اقتصاد شود. دست آخر هم به وزیر امور خارجه رضایت می دهد. مهدیار در کسوت وزیر امور خارجه، بیشترین رابطه را با آلمان به خاطر ماشین هایش و با برزیل به خاطر نیمارش خواهد داشت. او که در حال حاضر بعد از ظهرهایش را در مغازه پدر می گذراند، یکی از تفریحاتش را جستجو در اینترنت و آموختن مطالب جدید بیان می کند. در کنار تمام آرزوهای بیان شده، بزرگترین آرزوی مهدیار کوچک این است که سایه پدر و مادر همیشه بالای سرش باشد و زندگی طولانی و شادی در کنار آن هاداشته باشد.



مهدیار
چهار سال ونیمه
بود که سرانجام
دکتر سیدعلی
جعفری، بیماری
او را تشخیص
داد و گفت این
بیماری بسیار
نادر و بر اثر
کمبود مویرگ
در بخش هایی از
بدن و نرسیدن
آلوئین به خون
ایجاد می شود

